



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

اراده و مشیت خداوند در قرآن، روایات و فلسفه اسلامی

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای عزیز الله فیاض صابری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر علیرضا کهنسال

نگارش:

رفیده قاضی خانی

سال تحصیلی ۸۸ - ۱۳۸۷

نیم سال دوم

فهرست مطالب

مقدمه ۴

فصل اول: مفهوم اراده و مشیت

مقدمه ۱۰

اراده و مشیت در لغت ۱۱

ریشه لفظ اراده ۱۱

ریشه لفظ مشیت ۱۲

معنای الفاظ اراده و مشیت ۱۲

اراده و مشیت در اصطلاح فلاسفه ۱۴

الف) اراده در اصطلاح فلاسفه ۱۴

۱- اراده به معنای محبت و ابتهاج است ۱۶

۲- اراده به معنای تمامیت و فعلیت تأثیر در فاعل است ۱۹

ب) مشیت در اصطلاح فلاسفه ۲۰

مفهوم اراده و مشیت در قرآن و روایات ۲۲

نتیجه‌گیری ۲۵

فصل دوم: حقیقت اراده و مشیت خداوند

مقدمه: حقیقت اراده و مشیت انسان ۲۷

مبادی افعال ارادی در انسان ۲۸

۱- علم ۲۸

۲- شوق ۳۱

۳- اجماع یا شوق مؤکد ۳۲

۴- قوه عامله ۳۴

مصدق و حقیقت اراده انسان ۳۶

مصدق و حقیقت مشیت انسان ۴۰

- ۴۲.....حقیقت اراده در سایر ممکنات
- ۴۴.....روایتی در باب حقیقت اراده انسان
- ۴۶.....حقیقت اراده و مشیت خداوند در فلسفه
- ۴۷.....مقدمه ۱: دلیل بر اینکه خداوند مرید است
- ۴۸.....مقدمه ۲: آیا مبادی فعل ارادی انسان در خداوند وجود دارد یا نه؟
- ۴۸.....شوق و قوه عامله در عضلات در خداوند وجود ندارد
- ۵۰.....علم و اراده در خداوند وجود دارد
- ۵۵.....۱- اراده خداوند عین علم اوست
- ۶۱.....تفاوت میان دیدگاه‌های قائلین به اراده عین علم
- ۶۳.....تبیین اراده خداوند بر اساس دیدگاه شیخ اشراق
- ۶۵.....مثالی از اراده خداوند در انسان
- ۶۶.....اشکالات وارد شده بر عینیت علم و اراده خداوند، و جواب به آنها
- ۷۳.....۲- اراده خداوند از مقام فعل او انتزاع می‌شود
- ۷۶.....اشکالات وارد شده بر این دیدگاه
- ۷۷.....حقیقت اراده و مشیت خداوند در آیات قرآن
- ۸۱.....حقیقت اراده و مشیت خداوند در روایات
- ۸۷.....توجیه روایاتی که مشیت و اراده خداوند را از صفات فعل او شمرده‌اند
- ۹۱.....آیا حقیقت مشیت خداوند غیر از حقیقت اراده اوست یا خیر؟
- ۹۶.....انقسامات اراده خداوند
- ۹۶.....۱- اراده تشریحی و اراده تکوینی
- ۹۹.....۲- اراده حتم و اراده عزم
- ۱۰۳.....۳- اراده اجمالی و اراده تفصیلی
- ۱۰۵.....نتیجه‌گیری

فصل سوم: عمومیت و شمول اراده و مشیت خداوند

- ۱۰۹.....مقدمه

- دیدگاه‌های موجود در این مسئله ۱۱۰
- دیدگاه معتزله ۱۱۲
- اشکالات وارد شده بر این دیدگاه ۱۱۵
- دیدگاه اشاعره ۱۱۷
- اشکالات وارد شده بر این دیدگاه ۱۲۰
- دیدگاه حکما ۱۲۴
- دیدگاه حکما مستلزم جبر نیست ۱۲۸
- تعلق با واسطه اراده خداوند به موجودات، مستلزم نقص در قدرت تامه خداوند نیست .. ۱۳۰
- چگونگی استناد قبایح و زشتی‌ها به اراده خداوند طبق دیدگاه حکما ۱۳۱
- دیدگاه حکمت متعالیه ۱۳۶
- عمومیت و شمول اراده خداوند در آیات قرآن ۱۳۸
- عمومیت و شمول اراده خداوند در روایات ۱۴۰
- دلایل نفی جبر و تفویض در روایات ۱۴۲
- منظور از امر بین الامرین در روایات ۱۴۴
- نتیجه‌گیری ۱۵۰
- جمع‌بندی ۱۵۱
- منابع ۱۵۶
- ۱- منابع فارسی ۱۵۶
- ۲- منابع عربی ۱۶۰

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

مقدمه

پس از آنکه انسان اصل وجود خداوند را تصدیق کرد و گزاره «خداوند وجود دارد»، را پذیرفت، در صدد شناخت تفصیلی صفات او بر می آید. برای دستیابی به این شناخت راه‌های مختلفی وجود دارد:

۱- راه عقلی: عقل همان‌گونه که در تصدیق اصل هستی خداوند و اثبات گزاره «خدا وجود دارد»، کارآمد است، می‌تواند انسان را در شناخت صفات الهی نیز یاری رساند. به این معنا که انسان می‌تواند با استفاده از قواعد و اصول عقلی به اثبات صفات خداوند و شناخت حقیقت این صفات پردازد.

۲- مطالعه جهان هستی: راه دیگر شناسایی اوصاف الهی، مطالعه ویژگی‌های جهان هستی و تدبیر در نظام تکوینی عالم است. در پرتو این مطالعه و تدبیر، انسان می‌تواند به برخی از اوصاف خداوند پی ببرد. باید توجه داشت که این روش نیز با استفاده از قواعد عقلی به ثمر می‌نشیند و کاملاً مستقل و جدا از عقل نیست؛ در واقع تفاوت اصلی آن با راه نخست در این است که در روش عقلی تمام مقدمات از قضایای عقلی محض‌اند، اما در این روش، برخی از مقدمات از مشاهده جهان خارج اخذ می‌شوند.

۳- مراجعه به قرآن و روایات معتبر: پس از پذیرش وجود خداوند و اثبات رسالت پیامبر (ص) و برانگیختگی او از جانب خدا، می‌توان بسیاری از صفات خداوند را با مراجعه به متن وحی و نیز روایات پیامبر و امامان معصوم (ع) شناخت. قرآن کریم و روایات پیشوایان دین، حقایق بسیار ژرف و معارف بسیار وسیعی را در زمینه خداشناسی در اختیار بشر گذارده‌اند؛ معارفی که چه بسا عقل به تنهایی در شناسایی آن‌ها ناتوان است، و یا با دشواری فراوان به

درک آن‌ها نایل می‌آید. آموزه‌های اسلام در باب صفات و افعال خداوند، قرن‌ها منبع الهام فیلسوفان و متکلمان مسلمان بوده و هنوز هم بسیاری از لایه‌های عمیق‌تر آن شناخته نشده است.

۴- مشاهده قلبی و باطنی: راه دیگری که برای شناخت صفات خداوند سبحان فرا روی بشر قرار دارد، راه مشاهده قلبی و کشف و شهود باطنی است. یعنی آدمی در پرتو استکمال روحی و معنوی به جایی می‌رسد که می‌تواند جمال و جلال الهی را با چشم دل مشاهده کند و مظاهر صفات خداوند را ببیند. راه اخیر به معدودی از انسان‌ها اختصاص دارد، اما راه‌های قبلی عمومیت بیشتری دارند و قدم گذاشتن در آن‌ها آسان‌تر و نیازمند مقدمات کمتری است.^۱

یکی از صفاتی که در میان اوصاف خداوند از اهمیت خاصی برخوردار است، و بحث‌های فراوانی را از جهات مختلف در میان فلاسفه و اندیشمندان اسلامی برانگیخته، صفت «اراده» و «مشیت» خداوند است. در نوشتار حاضر، به بررسی و شناخت این صفت خداوند پرداخته‌ایم؛ و برای دستیابی به این شناخت، از روش عقلی و نیز مراجعه به قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) بهره جست‌ه‌ایم.

هدف اصلی ما از تدوین این پژوهش، تبیین و بررسی اختلافی است که در رابطه با این صفت خداوند، میان دیدگاه‌های فلاسفه اسلامی و نیز روایات ائمه اطهار (ع) دیده می‌شود. این اختلاف به‌ویژه در بررسی حقیقت اراده و مشیت خداوند آشکار می‌شود. زیرا دیدگاه غالب در فلسفه اسلامی این است که اراده و مشیت از صفات ذات خداوند و عین علم خداوند به نظام احسن در اشیاء است. اما آنچه از ظاهر روایات ائمه معصومین (ع) به دست می‌آید، این است که اراده و مشیت، از صفات فعل خداوند، و امری متأخر از ذات و علم ذاتی اوست. در این پژوهش سعی شده اولاً این اختلاف به‌درستی تبیین شود، و ثانیاً نشان داده شود که این اختلاف، بیانگر دو دیدگاه متعارض و متضاد نیست، یعنی چنین نیست که دیدگاهی که در

^۱ سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۳.

روایات مطرح شده، با آنچه در آراء فلاسفه اسلامی بیان شده، قابل جمع نباشد، بلکه هر یک از این دو دیدگاه ناظر به بخشی از واقعیت است، و میان آنها تنافی و تعارض نیست.

دو فصل اول این رساله برای نیل به این مقصود تدوین شده‌اند:

در فصل اول، از معنا و مفهوم اراده و مشیت، به‌عنوان پیش‌درآمدی بر مبحث حقیقت اراده و مشیت خداوند سخن به میان آمده است. در این فصل هم معنا و مفهوم لغوی اراده و مشیت مورد بررسی قرار گرفته، و هم معنا و مفهوم اصطلاحی آن در فلسفه اسلامی. علاوه بر این در پایان این فصل از مفهوم اراده و مشیت در قرآن و روایات نیز بحث شده، تا معلوم شود که این دو واژه در متون دینی به همان معانی لغوی و عرفی به کار رفته‌اند و اصطلاح و معنای ویژه‌ای از آنها مورد نظر نبوده است.

پس از بحث مفهومی درباره اراده و مشیت، در فصل دوم به حقیقت و مصداق اراده و مشیت خداوند پرداخته شده است. در این فصل، نخست، مقدمه‌ای درباره حقیقت و مصداق اراده و مشیت انسان عنوان شده است. در این مقدمه ابتدا مبادی فعل ارادی انسان یک‌به‌یک مطرح شده‌اند، آنگاه این نکته مورد بررسی قرار گرفته است که مفهوم اراده و مشیت، بر کدامیک از این مبادی منطبق می‌شود، و کدامیک از این مبادی می‌تواند مصداق اراده و مشیت انسان واقع شود. با توجه به این مقدمه بحث حقیقت اراده و مشیت خداوند را آغاز کرده‌ایم. ابتدا به مقایسه میان فعل ارادی انسان و فعل خداوند پرداخته‌ایم، و با طرح این مسئله که اراده خداوند به‌خلاف اراده انسان نمی‌تواند واسطه میان علم و فعل او باشد، بیان کرده‌ایم که اراده خداوند، یا باید عین علم او باشد و به مرتبه ذات او برگردد، همچنان‌که اکثر فلاسفه اسلامی قائل به این دیدگاه هستند، یا اینکه باید به مقام فعل او برگشته و متأخر از ذات او باشد، همچنان‌که علامه طباطبائی قائل به این دیدگاه است و روایات متعددی نیز مؤید این دیدگاه هستند. سپس هر یک از این دو دیدگاه تبیین شده و اشکالات وارد شده بر هر یک

مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در پایان این فصل در تحلیلی که از این دو دیدگاه به عمل آمده، به وجه جمع و عدم تنافی میان این دو دیدگاه اشاره شده است. علاوه بر تبیین حقیقت اراده‌ خداوند و مقایسه دیدگاه‌های فلاسفه اسلامی با روایات در این زمینه، گستره و شمول اراده‌ خداوند، با صرف‌نظر از حقیقت آن، در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش نیز سعی شده است که اولاً عمومیت اراده و مشیت خداوند به‌درستی تبیین شود، و ثانیاً هماهنگی میان دیدگاه حکمای اسلامی با دیدگاهی که در روایات ائمه اطهار (ع) بیان شده، نشان داده شود.

فصل سوم این رساله برای نیل به این مقصود تدوین شده است. از آنجا که بسیاری از مطالب مطرح شده در کتب فلسفی و نیز روایات ائمه اطهار (ع) در این مسئله، ناظر به نفی دو دیدگاه کلامی مشهور یعنی جبر و تفویض هستند، در این فصل علاوه بر پرداختن به دیدگاه حکمای اسلامی و بررسی آیات و روایات، این دو دیدگاه کلامی نیز در حد نیاز مورد تبیین و بررسی قرار گرفته‌اند.

در مورد روش تحقیق در این رساله، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- در هر بخش از رساله سعی شده است که مسئله و موضوع مورد بحث، ابتدا در فلسفه، سپس در آیات قرآن و آنگاه در روایات بررسی شود، مگر در مواردی که در رابطه با موضوع مورد بحث، در یکی از این سه حوزه مطلبی یافته نشده باشد.

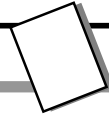
۲- در طرح دیدگاه فلاسفه اسلامی، سعی شده است که آراء مشهور سه مکتب عمده فلسفه اسلامی، یعنی حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه، مطرح شود، و این آراء با رجوع به آثار نمایندگان اصلی هر یک از این سه مکتب، یعنی ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا، بیان شده است. در عین حال برای تبیین بهتر این آراء، به گفته‌های شارحان و مفسران این آثار نیز مراجعه شده است.

۳- در استفاده از آیات قرآن نیز علاوه بر استناد به برداشت‌های برخی از فلاسفه و متکلمان از این آیات، سعی شده تا با مراجعه به فهرست‌های موضوعی تفاسیر مشهور شیعی، مطالب مرتبط با موضوعات مورد بحث پیدا شده و مورد بررسی و استناد قرار گیرد.

۴- روایاتی که در بخش‌های مختلف رساله ذکر شده‌اند، عمدتاً از سه کتاب روایی مشهور شیعی، یعنی اصول کافی، بحارالانوار و توحید صدوق می‌باشند. در توضیح و بیان مقصود و منظور این روایات نیز، شروح معتبری که بر این کتب روایی نوشته شده، به‌ویژه شروحي که بر اصول کافی مرحوم کلینی نوشته شده‌اند، مورد توجه بوده است.

۵- در این رساله، ترجمه آیات، تلیقی از چند ترجمه معروف، یعنی ترجمه آقای الهی قمشه‌ای، ترجمه آقای فولادوند، ترجمه آقای مکارم شیرازی، و ترجمه تفسیر المیزان می‌باشد. ترجمه روایات نیز در مواردی که روایت از اصول کافی نقل شده، برگرفته از ترجمه‌های معتبر اصول کافی می‌باشد؛ در سایر موارد نیز سعی شده با نظارت استاد راهنما ترجمه تا حد امکان صحیحی از روایات ارائه شود.

۶- نتیجه‌گیری و داوری در مورد مطالبی که در فصل‌های مختلف بیان شده، تا حدودی در ضمن مباحث مطرح شده در هر قسمت، ذکر گردیده است. علاوه بر آن در پایان هر فصل و همچنین در پایان رساله نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کلی و نهایی آورده شده است.



فصل اول: مفهوم اراده و مشیت

مقدمه

نخستین قدم در راه شناخت اراده و مشیت خداوند، شناخت مفهوم دو لفظ اراده و مشیت است. در اینجا شناخت مفهوم این دو لفظ، را از دو جهت مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- از جهت لغوی

۲- از جهت اصطلاحی

در بحث از معنای لغوی اراده و مشیت، ابتدا از معنای ماده و ریشه‌ای که هر کدام از این دو لفظ از آن مشتق شده‌اند سخن خواهیم گفت و سپس معنای الفاظ اراده و مشیت را بررسی می‌کنیم. پس از این بحث، به بررسی معنای اصطلاحی اراده و مشیت نزد فلاسفه اسلامی خواهیم پرداخت.

در پایان نیز به کاربرد اراده و مشیت در قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) توجه خواهیم کرد، تا ببینیم آیا این دو لفظ در متون دینی به همان معانی لغوی به کار رفته‌اند، یا اینکه معانی دیگری از آن‌ها مورد نظر بوده است.

اراده و مشیت در لغت

ریشه لفظ اراده

اراده، واژه‌ای است عربی، که از نظر ساختار صرفی، مصدر باب افعال است. این واژه از ریشه «رود» مشتق شده است.^۱ از آنجا که «رود» معتل و اجوف است، در انتقال به این باب، در آن اعلال صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که «واو» ساکن شده و حرکتش به حرف قبل از آن منتقل می‌شود. با توجه به این امر، «واو»، در ماضی قلب به «الف» می‌شود، در مضارع قلب به «یاء» می‌شود، و در مصدر حذف شده و به جای آن به آخر کلمه حرف «هاء» اضافه می‌شود.^۲ معنای «رود» طلب کردن و بررسی کردن و سپس انتخاب بهترین حالت ممکن است.^۳ به‌طور کلی در معنای این ماده در بسیاری از کتب لغت عربی، همین دو جزء یعنی: ۱- طلب کردن و ۲- بررسی کردن و یا رفتن و آمدن، مطرح شده است.^۴ استاد مصطفوی در تحقیقی که درباره معنای این ماده انجام داده، به این دو جزء چنین اشاره کرده است:

«معنایی که در میان همه مشتقات این ماده مشترک است، عبارت است از طلب کردن همراه با اختیار و انتخاب. و از لوازم این معنا در خارج، رفتن و آمدن، بررسی کردن و تردید و اضطراب و عدم آرامش است، تا زمانی که فرد، [یکی از دو طرف انجام کار یا ترک آن را] انتخاب کند.»^۵

^۱ خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۶۳؛ جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۴۷۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۷؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۸۷؛ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۲۹۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۹؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۶۹.

^۲ جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، ص ۴۷۸.

^۳ خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۶۳.

^۴ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۵۷؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۱۱؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۲۹۶؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص ۳۵۸.

^۵ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۷۰.

ریشه لفظ مشیت

مشیت نیز همچون اراده، واژه‌ای است عربی، که از ریشه «شیء» مشتق شده است.^۱ این واژه از نظر ساختار صرفی مصدر شاء یشاء می‌باشد.^۲

استاد مصطفوی در تحقیقی که درباره معنای ریشه این واژه انجام داده، چنین گفته است: «معنایی که در میان همه مشتقات این ماده مشترک است، عبارت است از تمایلی که به حدّ طلب کردن برسد.»^۳

معنای الفاظ اراده و مشیت

اکثر لغت‌دانان در زبان عربی، اراده و مشیت را دو لفظ مترادف دانسته‌اند، و در ذکر معنای هر کدام از آن‌ها، دیگری را آورده‌اند.^۴

اما عده‌ای از آن‌ها معتقدند که اگرچه اراده و مشیت، از جهت معنا، بسیار به هم نزدیک‌اند، اما میان آن‌ها، تفاوتی هست.^۵ از آنچه این افراد، درباره تفاوت این دو لفظ گفته‌اند، دو دیدگاه زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱- اراده مقدم بر مشیت است.

۲- مشیت مقدم بر اراده است.

^۱ خلیل بن احمد، العین، ج ۶، ص ۲۹۷؛ جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۵۸؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۳؛ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۶۳؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۸۳؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۷۶.

^۲ خلیل بن احمد، العین، ج ۶، ص ۲۹۷.

^۳ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۷۷.

^۴ جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۵۸ و ج ۲، ص ۴۷۸؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۸ (به نقل از اکثر متکلمان)؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۳ و ج ۳، ص ۱۸۸؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۲۹۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۹ و ۵۶۴.

^۵ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۸ (به نقل از برخی از متکلمان)؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۷۱ و ج ۶، ص ۱۷۸؛ جزائری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۲۰؛ عسکری، الفروق اللغویة، ص ۱۴۲.

طبق دیدگاه اول، اراده بر خواستن و طلب کردن امری دلالت دارد،^۱ اما مشیت در اصل عبارت است از ایجاد شیء یا وصول به آن.^۲ بنابراین مشیت پس از اراده حاصل می‌شود، و وجود آن مقتضی وجود شیء مورد مشیت است. اما وجود اراده مقتضی وجود مراد نیست.

طبق دیدگاه دوم، مشیت حالتی است که پیش از اراده و پس از توجه به امری (که مشیت به آن تعلق می‌گیرد)، تصور آن و تمایل به آن حاصل می‌شود. پس از مشیت، عزم و تصمیم بر انجام آن امر و سپس اراده محقق می‌شود.^۳ در نتیجه اراده، بر قیام فعل به فاعل و صدور فعل از او دلالت دارد،^۴ و وجود آن مقتضی وجود مراد است، به‌خلاف مشیت که وجودش مقتضی وجود امری که مشیت به آن تعلق گرفته نیست.^۵

در میان این دو دیدگاه، دیدگاه اول با معنایی که در مورد ریشه اراده و مشیت بیان کردیم، سازگار نیست. قبلاً بیان شد که معنای ریشه اراده «طلب همراه با اختیار و انتخاب» است، معنای ریشه مشیت نیز عبارت است از «تمایلی که به حد طلب برسد». از این دو معنا می‌توان فهمید که مشیت مقدم بر اراده است، زیرا تمایلی که به حد طلب می‌رسد، مقدم بر طلبی است که در معنای اراده مأخوذ است.

^۱ مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۸۳.
^۲ همان؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۸ (به نقل از برخی از متکلمان).
^۳ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۷۸.
^۴ همان، ج ۴، ص ۲۷۱.
^۵ ر.ک. جزائری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۲۰.

اراده و مشیت در اصطلاح فلاسفه

پس از بیان معنای لغوی اراده و مشیت، به بحث از معنای اصطلاحی آن‌ها در فلسفه اسلامی می‌پردازیم.

عمده بحث‌هایی که در فلسفه اسلامی در این باره انجام شده، مربوط به اراده است، و بحث مستقل از مشیت کمتر انجام شده است. در عین حال بعضی از فلاسفه، تفاوت‌هایی را میان مفهوم اراده و مشیت بر شمرده‌اند، بدین جهت، ابتدا از مفهوم اراده در اصطلاح فلاسفه، بحث خواهیم کرد، و سپس از مفهوم مشیت در اصطلاح ایشان.

الف) اراده در اصطلاح فلاسفه

اراده صفتی است که مشترک میان واجب‌تعالی و ممکنات می‌باشد. چنین وصفی یک وصف وجودی است که از وجود انتزاع می‌شود، نه یک وصف ماهوی که تحت مقوله‌ای از مقولات ماهوی قرار بگیرد. زیرا ماهیت حاکی از حدّ وجود است، و تنها وجودهای ممکن که حدود و قیود عدمی آن‌ها را احاطه کرده است، می‌توانند دارای ماهیت باشند، اما واجب‌تعالی که وجود محض است، و هیچ حدّی ندارد، هرگز منشأ انتزاع هیچ ماهیتی واقع نمی‌شود و هیچ وصف ماهوی بر او حمل نمی‌شود. بنابراین اراده یک وصف وجودی است. آنچه از یک وصف وجودی در ذهن می‌آید، مفهوم است نه ماهیت. بنابراین اراده مفهوم دارد نه ماهیت. همان‌طور که حقیقت وجود مفهوم دارد نه ماهیت.^۱

البته این منافاتی ندارد با اینکه اراده در برخی از مراتب و مصادیق خود همراه با ماهیت باشد، همان‌طور که حقیقت وجود نیز این‌چنین است، یعنی در برخی از مراتب همراه با ماهیت است (در وجودهای امکانی)، و در برخی از مراتب منزّه از ماهیت می‌باشد (در وجود واجب‌تعالی). دلیل این مسئله آن است که وجود حقیقتی است مشکک و دارای مراتب که هر

^۱ ر.ک. طباطبائی، نه‌ایة الحکمة، ص ۲۵۸.

مرتبه آن حکمی مخصوص به خود دارد؛ اوصاف وجودی نیز هم‌چون وجود مشکک و دارای مراتب‌اند.

البته باید توجه داشت که چون انفکاک وجود از ماهیت، فقط در وعاء ذهن است و این دو در خارج با هم متحدند، حکم یکی از آنها بالتبع و بالعرض به دیگری سرایت می‌کند. بنابراین وجود در یک ماهیت جوهری، به تبع آن ماهیت جوهری، جوهر خواهد بود، همان‌طور که وجود در یک ماهیت عرضی به تبع آن ماهیت عرضی، عرض خواهد بود. اوصاف وجودی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. به همین خاطر است که اراده در انسان کیف نفسانی شمرده شده است.

اگر اراده را یک وصف وجودی بدانیم، که هم‌چون وجود، دارای مراتب مختلف از نظر شدت و ضعف است، برای آنکه بتوانیم آن را به‌خوبی بشناسیم، و مفهوم دقیقی از آن ارائه کنیم، باید با یک دید وسیع همه مراتب و مصادیق آن را در نظر بگیریم.^۱ اشکال بسیاری از مفاهیمی که برای اراده بیان شده -به‌ویژه مفاهیمی که در این باره از سوی اهل کلام مطرح شده- این است که در این مفاهیم، خصوصیت اراده در یکی از مصادیق آن (یعنی اراده در انسان) اصل قرار داده شده است، و بر مبنای آن خصوصیت، مفهومی کلی برای اراده بیان شده است.^۲ صدرالمألهین پس از اشاره به اقوال اهل کلام در این باره می‌گوید:

«مبنای اشکال در سخنان اکثر این افراد آن است که گمان کرده‌اند اراده در هر موجود دارای اراده، مفهومی واحد و متواطی دارد، همچنان‌که آنها از وجود نیز چنین برداشتی دارند، حال آنکه حقیقت امر طبق گمان آنها نیست، بلکه اراده در اشیاء تابع وجود آنهاست، و همان‌طور که حقیقت وجود [دارای مراتب] مختلف از حیث وجوب و امکان، غنا و حاجت،

^۱ ر.ک. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۳۳۵.

^۲ ر.ک. همان، ص ۳۳۷ و ۳۴۳.

بساطت و ترکیب و... می‌باشد، با اینکه مفهوم عام وجود، در همه این مراتب یکسان است، اراده و محبت نیز چنین حکمی دارند.^۱

نتیجه دیگری که از بازگشت اراده به وجود، به دست می‌آید این است که همان‌طور که وجود در همه موجودات هست، اگرچه شدت و ضعف آن در موجودات مختلف متفاوت است، اراده نیز در همه موجودات هست، با این تفاوت که در برخی شدیدتر و در برخی ضعیف‌تر است. بنابراین حتی در جمادات و نباتات که ما آن‌ها را مرید نمی‌دانیم، اراده وجود دارد، همان‌طور که سایر اوصاف وجودی هم‌چون علم و قدرت نیز در آن‌ها وجود دارد.^۲

پیش از آنکه به مفاهیمی که در فلسفه اسلامی برای اراده بیان شده، اشاره کنیم، ذکر این مسئله ضروری است که، از نظر علامه طباطبائی اراده یک وصف وجودی، که از وجود انتزاع شود و هم‌چون وجود دارای مراتب مختلف شدید و ضعیف باشد نیست؛ بلکه به نظر وی اراده از سنخ ماهیت است، و مفهوم آن عبارت است از کیف نفسانی مغایر با علم و شوق، که به دنبال آن فعل از فاعل مرید صادر می‌شود. به تعبیر دیگر اراده کیفی است نفسانی که واسطه میان علم و فعل می‌باشد.^۳ در فصل بعد با تفصیل بیشتری این دیدگاه را مطرح خواهیم کرد. حال به بررسی مفاهیمی که در فلسفه اسلامی برای اراده مطرح شده است، می‌پردازیم.

۱- اراده به معنای محبت و ابتهاج است

یکی از مفاهیمی که در فلسفه اسلامی برای اراده مطرح شده، این است که اراده به معنای محبت به شیء یا ابتهاج به آن است. از این ابتهاج و محبت، به رضا و عشق به شیء نیز تعبیر شده است.^۴

^۱ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۳۳۹-۳۴۰.

^۲ همان، ص ۳۳۵-۳۳۶.

^۳ طباطبائی، نهاية الحکمة، ص ۲۹۹؛ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۳۱۵ (تعلیقة علامه طباطبائی).

^۴ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۳۷۲ (تعلیقة حکیم سبزواری).

این مفهوم، با تعبیر مختلف آن در گفته‌های فلاسفه مطرح شده است. ابن سینا در مقام بیان حقیقت اراده خداوند به مفاهیم عشق و رضا اشاره کرده است. به عنوان نمونه در جایی چنین گفته است:

«او (یعنی واجب‌تعالی) عالم به کیفیت نظام خیر در هستی است و اینکه این نظام خیر صادر از خود اوست... و او عاشق ذات خود است که مبدأ هر نظام و هر خیری است، از آن جهت که خیر می‌باشد، پس نظام خیر معشوق بالعرض اوست... و این همان اراده اوست که خالی از هرگونه نقص می‌باشد.»^۱

در این جا او در توصیف اراده خداوند، مفهوم عشق را به کار برده است. در عبارت ذیل مفهوم رضا را در توضیح اراده به کار برده است:

«چون صدور اشیا [طبق نظام موجود و ترتیب فاضل میان آنها] مقتضای ذات واجب‌تعالی است، بنابراین اشیا از رضای واجب‌تعالی به آنها صادر می‌شوند. پس صدور آنها منافی با ذات واجب‌تعالی نیست، بلکه مناسب با ذات اوست. و هر چیزی که منافی با ذات فاعل نباشد، و فاعل عالم به فاعلیت خود نسبت به آن باشد، آن امر مراد فاعل است، زیرا مناسب با ذات فاعل است.»^۲

این مفهوم از اراده در کلمات ملاصدرا نیز مورد اشاره قرار گرفته است. وی در چند موضع به عینیت مفهومی محبت و ابتهاج با اراده اشاره کرده است. به عنوان نمونه پس از تبیین اینکه اراده یک وصف وجودی است که تابع وجود است و هم‌چون وجود دارای مراتب مختلف است، بیان می‌کند که:

«پس ثابت شد که آنچه اراده یا محبت یا عشق یا میل و غیره نامیده می‌شود، هم‌چون وجود ساری در جمیع اشیا است.»^۳

^۱ ابن سینا، الشفاء: الالهیات، ص ۳۶۳.

^۲ همو، التعلیقات، ص ۱۲.

^۳ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۳۴۰.

آنگاه در چند سطر بعد می‌گوید:

«اراده و محبت معنای واحدی دارند.»^۱

از عبارات ملاصدرا معلوم می‌شود که مفهوم محبت، اختصاص به مرتبه خاصی از اراده ندارد، بلکه مفهوم عامی است که در همه مراتب اراده و در همه موجودات یافت می‌شود. البته عالی‌ترین مرتبه آن در واجب‌تعالی موجود است و مراتب نازل و ناقص آن در موجودات دیگر. از همین روست که وی اراده انسان را همان شوق مؤکدی دانسته است، که پس از علم به فایده فعل بوجود می‌آید و منجر به تحریک اعضای بدن برای حصول آن شیء می‌شود.^۲ زیرا شوق مؤکد در واقع مرتبه ناقصی از محبت است، که توأم با فقدان امر مطلوب و محبوب نفس می‌باشد.^۳

در گفته‌های ملاصدرا تعبیر ابتهاج نیز در توصیف اراده خداوند به کار رفته است. به عنوان مثال او پس از توصیف اراده انسان، و نفی اراده‌ای با این خصوصیات از خداوند، درباره اراده خداوند چنین می‌گوید:

«او به ذات خود و به خاطر ذات خود مبتهج است (به تعبیر دیگر مبتهج بذاته لذاته است)، و از این ابتهاج ذاتی، سایر خیرات و ابتهاجات، به طریق فعل و ابداع و افاضه، حاصل می‌شوند.»^۴

کاربرد مفهوم محبت، ابتهاج، رضا، عشق و امثال آن در مورد اراده، در آثار حکمای پس از ملاصدرا نیز وجود دارد.^۵

^۱ همان.

^۲ همو، المبدأ و المعاد، ص ۱۵۳.

^۳ ر.ک. اصفهانی، نه‌ایة الدراية في شرح الكفاية، ج ۱، ص ۲۷۹.

^۴ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۳۵۵؛ و نیز ر.ک. همو، شرح الهدایة الاثیریة، ص ۳۹۳.

^۵ سبزواری، شرح المنظومة، ج ۳، ص ۶۵۰-۶۵۱؛ همو، شرح الأسماء، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ زوزنی، لمعات الهیة، ص ۳۹۳؛ مصباح، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۹۵؛ طباطبائی، نه‌ایة الحکمة (با تعلیقة آقای فیاضی)، ج ۲، ص ۴۵۹. و نیز ر.ک. اصفهانی، نه‌ایة الدراية في شرح الكفاية، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- اراده به معنای تمامیت و فعلیت تأثیر در فاعل است

مفهوم دیگری که برای اراده مطرح شده این است که اراده تمامیت تأثیر و اقتضا در فاعل برای انجام فعل است. این مفهومی است که شیخ محمد تقی آملی برای اراده بیان کرده و آن را مفهومی دانسته که بر همه مراتب اراده صدق می‌کند. به گفته وی:

«اراده مفهوماً و به حمل اولی عبارت است از فعلیت اقتضا و تمامیت تأثیر در شیئی برای حصول شیء دیگر. شیء اول، مرید... شیء دوم مراد و تمامیت تأثیر و فعلیت اقتضای شیء اول، همان اراده است؛ خواه مرید... دارای حس و شعور باشد و اقتضا و تأثیر او ناشی از این حس و شعور باشد، و خواه چنین نباشد، مثل فعلیت اقتضای دیوار برای افتادن، زیرا بر این فعلیت اقتضا نیز اراده اطلاق می‌شود^۱، اگرچه از روی حس و شعور نیست.^۲»

به نظر می‌رسد این مفهوم اشاره به دیدگاهی باشد که در فلسفه، نسبت به اراده وجود دارد، و آن این است که اراده جزء اخیر علت تامه فعل ارادی انسان می‌باشد.^۴ یعنی با حصول آن مجموع مقدمات و علل ناقصه‌ای که در ایجاد فعل ارادی نقش دارند، کامل شده و فعل ارادی از انسان صادر می‌شود. تعبیر دیگر از این معنا آن است که با حصول اراده فاعلیت و تأثیر در فاعل مرید تام شده، و فعل ارادی یعنی همان مراد فاعل حاصل می‌شود.^۵ این مطلب در مورد اراده واجب تعالی نیز صادق است، با این تفاوت که فاعلیت او از ازل تام بوده است، بنابراین اراده او نیز ازلی و عین ذات او می‌باشد.

به نظر می‌رسد این مفهوم از اراده، در واقع لازمه مفهوم قبل است. زیرا منظور از اراده،

محبت و ابتهاجی است که سبب تمامیت اقتضا و تأثیر در فاعل برای ایجاد فعل می‌شود.

^۱ «جداراً پرید أن ینقض» (کشف/۷۷)

^۲ طبق نظر دقیق حکمت متعالیه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، چنین اراده‌ای نیز از روی علم و ادراک است، زیرا علم نیز همچون اراده، بک وصف وجودی است، که با درجات مختلف در همه موجودات وجود دارد.
^۳ آملی، در الفوائد، ج ۲، ص ۷۸.

^۴ صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۶، ص ۳۲۳ (تعلیقه حکیم سبزواری).
^۵ این که اراده جزء اخیر علت تامه فعل ارادی است و با حصول آن فعل حاصل می‌شود، در روایات اهل بیت (ع) نیز تأیید شده است. مثلاً در حدیثی از حضرت صادق (ع) چنین آمده است: «إن المرید لا یكون إلا لمرادٍ معه» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۹)، یعنی مرید همواره با مراد خود است. طبق این روایت می‌توان گفت که چون با حصول اراده فعل ارادی و مراد حاصل می‌شود، فاعل مرید همواره با مراد خود است و از آن منفک نمی‌شود.